



۱ ● شگفتانه برای رئیس!!

۲ ● ولایت غصب شده!!

۳ ● هوا عبری نمی ماند!!

۴ ● انسان کیست!؟

سخن سردبیر



همینکه یک موضوع اساسی، بعنوان باور و خواست جدی جوانان مطرح می شود آثار مبارک و تعیین کننده ای بهمراه می آورد بهمین خاطر خواست و مطالبه جوانان در مورد مسائل اساسی کشور، یک نیاز قطعی و حیاتی جامعه و نظام است.

(فرمایشات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای تشکل ها و کانون ها و نشریات و هیأت های مذهبی دانشجویی ۱۳۸۲/۰۸/۱۵)

دانشگاه محل کنشگری اجتماعی و سیاسی است و دانشجویان متولی این امر مهم؛

دغدغه مندی و مطالبه گری از صفات اصلی دانشجویست که نبض جامعه نیز محسوب می شود ، دنیای امروز در صدد نظم نوین جهانی نیازمند مطالبه های کلان و راه حل های دقیق برای تک تک چالش های پیش روی خود است ، جهان امروز پیچیده ترین حالت خود را سپری می کند و در شرایطی که نیاز است مسائل روز به بهترین شکل ممکن تجزیه و تحلیل و تبیین شود اعضای متفکر و دغدغه مند نخبگانی دانشگاه علوم تحقیقات تهران گرد هم آمده و در راستای تحقق این آرمان خود تلاش می کنند .

تلاطم دوران در نظر دارد با ارائه نشریه دو هفته نامه سه بخش مهم جامعه دانشگاهی یعنی مسائل روز جهان ، مسائل صنفی دانشگاه و اندیشه تفکری را در بر بگیرد.

معیار تلاطم دوران تجزیه و تحلیل مسائل مهم است ، مسائل ریز و درشت پیرامون که وظیفه ی هر دانشجوی دغدغه مند است که به آن توجه کند ، زیرا آینده در گرو کنشگری های امروز دانشجویان است .

قلم نشریه به صورت خودجوش و با انگیزه از مشکلات دانشگاه نیز می نویسد ، از ریز جزئیات مشکلات روزمره ما در دانشگاه تا مشکلات کلان مالی و اداری.

در پی تک تک این دغدغه ها و مطالبه ها راه حل هایی نهفته است که فکر پویای دانشجویی تواند پاسخگوی ریز جزئیات آن باشد ، در حقیقت تفاوت بر این است که برای راه حل این مشکلات نیز باید درون دانشگاه ها را جست و جو کرد .

قضاوت با شما تلاطم مسائل دوران با ما.

بشنوید! این صدای دانشجوی سیاسی است

بزرگداشت روز دانشجو / دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

۱۶ آذر ۱۴۰۲



شگفتانه برای رئیس!!

دکتر محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی در مراسم بزرگداشت روز دانشجو که صبح امروز (چهارشنبه، ۱۵ آذرماه) در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات با حضور تشکل های دانشجویی برگزار شد، نمایندگان این تشکل ها پرسش ها و مسائل خود در حوزه های مختلف را به صورت صریح و شفاف مطرح کردند. این نخستین بار است که یکی از سران قوا برای حضور در مراسم روز دانشجو به یکی از واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی رفته است.

نخستین نفر سخنران مجمع اتحادیه انجمن های اسلامی از واحد داراب جناب آقای محمدرضا غلامی:

سخنانشان را با تقدیر و تشکر از نمایندگان مجلس به دلیل رتبه بندی معلمان و رفع انحصار مجوز کسب و کارها و بیمه بیماران صعب العلاج شروع کردند و گریزی به مسئله شفافیت زدند با جمله "شفافیت و ما ادراک شفافیت". وعده شفافیت آرا نمایندگان مجلس از اهداف آقای قالیباف بود که به آن توجهی نشده، البته که در سامانه هوشمند رای نمایندگان برای رئیس مجلس شفاف است ولی برای مردم خیر و در ادامه بیان کردند مجلس را از مجلسی منفعل به مجلسی فعال تبدیل کرده اید بلکه مجلسی فعال در عزل و نصب مدیران دولتی ... در برهه حساس کنونی مجلس بر روی مسئله عزل معاون سیاسی وزیر کشور آن هم چند وقت مانده به انتخابات فوکوس و تمرکز می کنند ای کاش این تمرکز بر روی عزل رئیس اتاق بازرگانی از هواداران اغتشاشات پارسال بود، و در ادامه بیان کردند مصوبه سن بازنشستگی سیلی مجلس به جوان ایرانی بود باعث به تاخیر افتادن اشتغال جوانان می شود و در پایان افزودند آقای قالیباف مجلس انقلابی شدید مبارک است انشاءالله مجلس انقلابی بماند.

روز دانشجو محترمانه ولی منتقدانه روز پانزدهم آذر ماه اتفاق کم نظیر در دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات رقم خورد؛ این قشر فرهیخته میزبان رئیس مجلس شورای اسلامی جناب آقای دکتر قالیباف بودند، در آغاز جلسه همزمان با تلاوت قرآن و همخوانی سرود ملی جمهوری اسلامی ایران و سپس بعد از همخوانی سرود دانشگاه آزاد به سخنان گوهریار جناب آقای دکتر تهرانچی گوش جان سپردیم ... در ادامه به قسمتی از سخنان حضرت آقا که فرمودند دانشجو باید با مسائل کشور مماس باشد و با مسائل کشور همراه شود یعنی دانشجو باید مسئله یاب باشد یعنی مسئله طرح کند و به دنبال حل آن باشد، با حضور گرم و صمیمی جناب آقای دکتر قالیباف این امر میسر شد که هفت نفر از دانشجویان مطالبات و دغدغه های خود را با آقای دکتر در میان بگذارند.



تاریخ تولد: ۱۳۶۴

محل شهادت: حَلَب

تاریخ شهادت: ۱۳۹۴

شهید محمدحسین محمدخانی

سلام بر شما ائمه معصومین که بندگان خاص خداييد و از هر چه که داشتيد در راه خداوند و معبود و معشوق خویش گذشتيد. سلام بر شما که متقیان راه لّله هستيد. بارالها! از این که به بنده حقیرت توفیق دادی که در راهت گام بر دارم، تو را سپاس می گویم و از این که توفیق دادی که در جبهه در کنار خالصان و مخلصان راهت قدم بر دارم، تو را شکر و سپاس می گویم. در این راه، دیدار خودت را هم نصیبم گردان!





شما فرمانده سپاه هستید و چون زمین گرد است من به شما رسیدم. حال که فاصله من با شما کمتر از ۱۰ متر است این سوال برای من به وجود آمده است که اگر به شما در سن ۲۱ سالگی اعتماد نمی‌شد الان در این جایگاه بودید؟! قطعاً خیر؛ دانشجو با صرف مطالبه کردن کاری از پیش نمی‌برد دانشجو باید نقاد، راه حل دهنده و بازوی مشورتی و اجرایی در عرصه میدانی باشد تا این اسم و منصب و روز خاص هدر رفته بیت المال نباشد. ایشان سخنان حضرت آقا را که فرمودند مدیر باید در خانه دانشمند را بزند یادآور شدند و گفتند ما آنقدر در خانه مسغول را زدیم که دستمان برآمده شده و در فرو رفته است. ایشان در ادامه فرمودند ما فقط خواستار نگاه به دانشجو به عنوان بازوی مشورتی و اجرایی هستیم؛ شاید وقتی مجلس برای دانشجو قانون می‌نویسد نیاز است یک دانشجو حضور داشته باشد نه کسی که ۲۰ سال پیش دانشجو بوده و در آخر به آقای قالیباف گفتند که آقای قالیباف باور کنید تنها جایی که به آن اعتماد کنید از پیش برنده‌اید همین جاست. **نفر هفتم آقای سلطانی نماینده بسیج کرمانشاه؛** در ابتدا سخنان خود را اینگونه آغاز کردند من از جایی می‌آیم که خاکش مقدس است و چمران‌ها به خود دیده من فقط خواستار رسیدگی به شهرهای مرزی حل مشکلات مرزنیسان هستیم. و در ادامه به آقای قالیباف گفتند آقای قالیباف خون احمدی روشن‌ها گردن ما و شمایی هست که می‌توانیم حرف بزنیم و نمی‌زنیم، داخل دانشگاه‌های کرمانشاه هیچ نظارتی وجود ندارد ما مودنان جامعه هستیم اما جامعه یک مسجد جامع ندارد همانطور که ایران فقط تهران نیست کرمانشاه زلزله زده هنوز که هنوز است کانکس نشین دارد، چرا باید بودجه تهران ۱۰ برابر شهرهای مرزی باشد چرا شهرهای مرزی از کل کشور ۲۰ الی ۲۵ سال عقب است همین امروز کرمانشاه از سال ۱۴۰۲، ۲۰ سال حداقل عقب مانده است، در ادامه گفتند من از جایی می‌آیم و به خاطر کسانی سخن می‌گویم که حرف‌هایشان را با اشک و آه به من رساندند امثال مادران شهیدی که کودکانشان را فدای حفظ امنیت و آرامش ملت کردند از شما خواهش‌مندم که لطفاً به شهرهای مرزنیسان هم سری بزنید. من از جایی می‌آیم که اولین شهید مدافع حرم شهید نوروزی شیر سامرا از این استان است از جایی می‌آیم که اگر با هر کس صحبت بکنی یا برادر شهید است یا پدری شهید است یا عموی شهید است. از شما فقط و فقط درخواست دارم که لطفاً به مناطق مرزی رسیدگی شود که دختران ما لازم نباشد که برای درس خواندن در دانشگاه هنر در کنکور شرکت کند و به دانشگاه ایلام برود.



سخنان خود را با تبریک روز دانشجو و تبریک برای حضور اولین بار یکی از سران قوا در دانشگاه‌های آزاد اسلامی شروع کردند. در ابتدا بیان کردند گروه‌های جهادی همیشه پای کار بودند و مطالبه طرح شهادی جهادگر را که پس از چندین سال در دستور کار قرار گرفته ولی به نتیجه نرسیده است را خواستاریم. سپس بیان کردم ما در حوزه زنان نیاز به گفتمان اصیل عمومی داریم تا بتوانیم در این حوزه توسعه و پیشرفت داشته باشیم از تاکید امام خمینی بر روی نقش زنان در جامعه و سخنان حضرت آقا در مورد زنان ایرانی که در اول راه پیشرفت هستند نیز غافل نشدند و سپس به اولویت نبودن مسئله زنان در کشور اشاره کردند که فقط موقع انتخابات است که مسئله زنان به دست نمایندگان پاسکاری می‌شود و بیان کردند خواستار جدی‌تر گرفته شدن کمیسیون زنان و خانواده در مجلس هستیم.

نفر پنجم سرکار خانم فاطمه سادات میراحمدی نماینده شبکه سراسری معرفت رضوی از واحد تهران مرکز؛

در ابتدای سخنان خود از توجه رهبری به قشر جوان سخن گفتند و از بی‌توجهی مسئولان به سخنان ایشان که مثال آن وضع امروز دانشگاه‌ها است، چند نمونه از این‌ها مصرف مواد مخدر جوانان و روابط خارج از چهار چوب که عادی انگاری شده است. در کجای دنیا در دانشگاه‌ها مصرف مواد مخدر آزاد است و هیچ نوع قانون و مقرراتی وجود ندارد؛ چرا آمار طلاق کاهش نمی‌یابد چرا هیچکس گردن‌گیر وضع حجاب نیست و چرا قانونی برای آن وضع نمی‌شود هوای فرهنگی دانشگاه‌ها مانند هوای شهر بسیار آلوده و خفه کننده شده است. وقتی وضع موجود را با مسئولین در میان می‌گذاریم با جمله بودجه نیست روبرو می‌شویم و تمام این مسائل در راه‌های مجلس در حال پاسکاری شدن هستند بودجه نیست اما طبق گزارش دیوان محاسبات دهم موسسه فرهنگی میلیاردها تومان بودجه دریافت کرده‌اند اما نتوانستند وظایف خود را در رابطه با فرهنگ اسلامی انجام دهند، آقای قالیباف به نظر می‌رسد همه این‌ها به دستانت پرتوان مجلس گره خورده است ... و در پایان در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

نفر ششم جناب آقای کهن دانشجوی المپیدی مدال طلا از واحد دندانبی‌شکی؛

سخنان خود را با خاطره کوتاه آغاز کردند که اینگونه بود من در کودکی شما را از قاب تلویزیون مشاهده کردم آن زمان ۲۱ سالتان بود و من ۱۲ سال نامتان را جويا شدم

نفر دوم نماینده انجمن اسلامی مستقل واحد علوم تحقیقات آقای محمد حسین ابوالحسنی؛

در ابتدا خواستار توجه به دانشگاه آزاد اسلامی بودند که به ایالت خودمختاری و جدا از جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. نهادی که هویت دانشگاهی خود را به عنوان مودن جامعه از دست داده و شبیه به یک بنگاه بزرگ در بین دیگر بنگاهداران کشور شده است طرح سازماندهی نظارتی دانشگاه آزاد که یکی از نتایج آن شفافیت مالی این نهاد علمی است با فشار برخی افراد از دستور کار مجلس خارج می‌شود و شفافیت دانشگاه آزاد یعنی جلوگیری از هدررفت انبوه سرمایه‌های مردم... بزرگترین مشکل حکومت در سطح کلان ترس از تغییرات است نه نبود نقشه ی راه و در آخر بیان کردند طرح‌هایی که برای اصلاح قانون سربازی و سربازی حرفه‌ای به سطوح عالی کشور ارائه شده از همه لحاظ توجیه علمی و عقلی ندارد متأسفانه با مقوله‌ای به نام ترس از تغییر مواجهیم.

نفر سوم نماینده بسیج دانشجویی واحد علوم تحقیقات جناب آقای علی امیرجی؛

ضمن گرامی‌داشت نام و یاد شهدا مخصوصاً شهید سید مصطفی صادقی هم دانشگاهی عزیزمان سخنان خود را آغاز کردند با تقدیر و تشکر از کارهای خوب مجلس انقلابی برای طرح قانون اقدام راهبردی در برابر رفتارهای خصمانه آمریکا و تصویب قانون جوانی جمعیت ادامه دادند. اشاره به اطلاق عنوان انقلابی به مجلس یازدهم بار مسئولیت بر دوش مسئولان را زیاد کرد که این مجلس به پایه اعتماد مردم و جوانان با وعده شفافیت آرا ایجاد شد و سپس به طرح سازماندهی فضای مجازی اشاره کردند که به طرح صیانت و تشدید فیلترینگ تبدیل شده که عده‌ای از این بلیط برای شعار انتخاباتی خود استفاده می‌کنند. اشاره کردند به نزدیک شدن به ایام انتخابات و تلاش نمایندگان مردم برای موفقیت شاهد استفاده از ابزار استیضاح هستیم. درخواست نماینده بسیج دانشجویی از آقای قالیباف برای شفاف سازی لیست انتخاباتی شورای ائتلاف نیروهای انقلابی، درخواست از آقای قالیباف برای طرح سازماندهی نظارت بر دانشگاه آزاد توسط کمیسیون آموزش و با حمایت تشکل‌های دانشجویی تصویب شود که در دستور کار صحن علنی است از شما می‌خواهیم قول بگیریم که این طرح تا پایان این مجلس تصویب گردد.

نفر چهارم نماینده گروه های جهادی سرکار خانم محمودی؛



و حالاً نوبتِ جواب...!!

بعد از بیان کردن مطالبات ۷ نفر از دانشجویان و چند نفر که مطالبات دیگری داشتند

به سخنان آقای دکتر قالیباف می‌رسیم

در ابتدای سخنانشان جناب آقای قالیباف ابراز خرسندی داشتند از حضورشان در دانشگاه آزاد و سپس گریزی به ندهایی که در مورد حضورشان در دانشگاه آزاد بود زدند گفتند که از حضور در جمع فعال نقاد و سیاسی شما بسیار خوشحال و خرسندم ابتدا موضوع شفافیت را بیان کردند که من فقط قول شفافیت داده بودم و به آن عمل کردم با مراجعه به سایت parliran.ir (سایت مجلس شورای اسلامی) می‌توانید به رأی‌های ۲۲۰ نفر از نمایندگان مجلس دسترسی پیدا کنید. آقای قالیباف از دانشجویان درخواست کردند آلمان خواهی توام با واقع بینی و شجاعت است که کشور را نجات می‌دهد و دانشجویان اینگونه باید باشند. در ادامه بیان کردند آیین نامه داخلی مجلس به دو سوم رای نیاز دارد وقتی طرح شفافیت برای رای گیری گذاشته شد از دو سوم رای طرح بیان شده سه رای کمتر آورد و تصویب نشد و طبق قانون مجلس هر تک رای نیارود تا ۶ ماه قابل مطرح کردن دوباره نیست و در جواب دانشجویی که گفته بودند لطفاً از این قبیل جلسات نزدیک انتخابات برگزار نشود و همیشه برگزار شود بیان کردند که دست من نیست که ۱۶ آذر نزدیک ۱۱ اسفند ماه است و ۱۱ اسفند ماه هم موقع انتخابات است. ایشان در مورد سربازی و سربازی حرف‌های بیان کردند که حقوق سربازان ۱۲ برابر شده یعنی از ۴۰۰ هزار تومان متوسط به ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان رسیده و اگر یک سرباز متاهل باشد و خانواده داشته باشد و در منطقه عملیاتی در حال خدمت باشد بیش از ۱۰ میلیون تومان دریافت می‌کند، ایشان در مورد همکاری با جوانان بیان کردند که من همیشه در میان سیاسیون دارای نقد هستم و می‌گویند که بنده با بزرگتر از خودم نمی‌توانم کار کنم و همیشه به دنبال کار با جوانان هستم هر جا اگر مسئولی بگذارم نشان از خودم کمتر است من این موضوع را برای خودم افتخار می‌دانم و در ادامه بیان کردند که محور گام دوم جوانان هستند و این موضوع پیشرفت فقط با جوانان امکان پذیر است و به شجاعت و پختگی نیاز دارد و در مورد مناطق محروم اینطور بیان کردند که هر سال یک و نیم میلیارد دلار برای حوزه محرومیت زدایی بودجه در نظر گرفتند، در مورد لیست‌بندی هم بیان کردند که من سال ۹۸ اگر اسم خودم را می‌نوشتیم و ۲۹ نفر دیگر را و به هیچ گروه و ارگانی وابسته نبودم مطمئن بودم این لیست با هم در تهران رای می‌آورد ولی بنده این کار را هرگز نکردم، بنده دنبال قدرت طلبی نبودم دنبال سهم خوایی سیاسی نبودم و امروز همین کار را انجام نمی‌دهم آن موقع می‌گفتند حاضر نیستیم با قالیباف هم لیست بشویم و بنده را در لیستشان راه نمی‌دادند ولی الان با همان افراد در صحن مجلس با هم کار می‌کنیم فعالیت می‌کنیم. و در ادامه بیان کردند تا همین سال آخر مجلس در عزل و نصب مدیران یک مورد دخالت نکردم و حتی پیشنهادم ندادم و در مورد عزل معاون سیاسی وزیر کشور هم فرمودند آیا کار معاون سیاسی در بخشنامه صادر شده قانونی بود اگر قانونی بود پس چرا وزیر وقتی در اردبیل برای سیل آنجا بودند همان جا نوشتن که من از این بخشنامه مطلع نبودم و بند ۶، ۴، ۲ این بخشنامه خلاف قانون است و من این بخشنامه را رد می‌کنم، به ۲۴ ساعت نرسید کدام فشار؟ کدام اجبار؟ چرا اینطور فکر می‌کنید و قضاوت می‌کنید؟! در مورد استیضاح وزیر کشور که بیان شد با بیش از ۴۰، ۲۰، ۴۰ امضا برای ۶ ماه قبل بود و هیچ ربطی به معاون سیاسی نداشت. و در ادامه بیان کردند تحول یعنی کوچک سازی یعنی تمرکز زدایی یعنی توضیح فضایی قدرت یعنی اختیار واگذار کردن به مردم یعنی باور داشتن به سنت‌های الهی، تحول لازمه دو رکن است رکن اول ایمان به سنت‌های الهی همانند رزمندگان شهدا و رکن دوم مردمی سازی علت اینکه اقتصاد فشل است برای این است که اقتصاد دولتی است و بدتر از آن خصولتی است، و در مورد مسائل بانکی نیز بیان کردند که ما جلوی جرمه‌های بانکی را گرفتیم و از ربه مرکب هم جلوگیری کردیم و آن را ممنوع اعلام کردیم. در مورد بانک مرکزی نیز بیان کردند که قانون بانک مرکزی از افتخارات مجلس است بانک مرکزی الان ۵ رکن دارد که یک رکن بانک مرکزی الان رکن مربوط به مسائل فقهی بانک مرکزی است.

و در پایان افزودند "من امروز آمدم دست نیاز به سوی شما دراز کنم، و همین جا می‌گویم جوانان بیایید با هم بایستیم و این مسائل را حل کنیم دوست دارم آرمانگرایی را با واقع‌گرایی ببینید، همه، این برنامه هفتم را ورق بزنید بنده دو سال و خورده‌ای از عمرم را و تمام زندگیم را برای این برنامه هفتم صرف کردم.

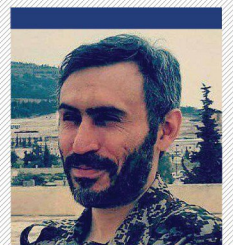
پ.ن: البته که کوتاهی جلسه به دلیل نزدیک شدن به موقع اذان اجازه ادامه صحبت را نداد و بعضی از سوالات بی جواب ماند امیدواریم که در آینده نه چندان دور دوباره با یکی از سران قوا در یک جلسه صمیمی و گرم حضور داشته باشیم و جواب مطالباتمان را از مسئولین انقلابی بگیریم.

تاریخ تولد: ۱۳۵۹

محل شهادت: حماء

تاریخ شهادت: ۱۳۹۶

پدر و مادر عزیزم حلام کنید از این حقیر خیری ندیدید و تا متوجه بشوم که شما چه گوهری هستید زمان از دست رفت و البته خداوند شاهد است که تمام تلاشم را برای جبران معصیتی که در حق شما داشتم انجام دادم. همسرم تقاضا دارم و خواهش می‌کنم دخترانم را زینبی تربیت کن و در زندگی صبور باش و متوکل به خدا. هیئت‌ها و مراسم مذهبی را به هیچ عنوان ترک نکن. این وصیت من است که فرزندان در هیئت حضرت ابا عبدالله (ع) پرورش یابند تا از هر گزند مصون باشند. به همه دوستانم و رفقای هیئت عشاق و دیگر دوستان بسیج و سازمان و آنان که به مجلس ختم می‌آیند، توصیه کنید تا در گسترش نسل اسلام کوشا باشند و به فرامین رهبر عزیز امام خامنه‌ای روحی له الفدا گوش بسازند و حداقل چهار فرزند برای گسترش اسلام تربیت کنند. اما از خدا می‌خواهم توفیق بدهد این بنده حقیر که تنها افتخارم خادمی هیئت مولایم است را آنقدر زنده بدارد که در رکاب حضرت ولی عصر (عج) سربازی کنم اما اگر اجل مهلت نداد و لیاقت نداشتم ان شاءالله به دعای خیر شما عاقبت به خیر شوم. در پایان یادآور می‌شوم، اینجانب مقلد حضرت آیت‌الله العظمی الامام خامنه‌ای هستم. "شهید سید مصطفی صادقی"





ولایتِ غصب شده!!

فیوضات حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به مجموعه‌ی کوچکی که در مقابل مجموعه‌ی انسانیت، جمع محدودی به حساب می‌آید منحصر نمی‌شود. اگر با یک دید واقع بین و منطقی نگاه کنیم، بشریت یک جا مرهون حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است و این گزاف نیست حقیقتی است. همچنان که بشریت مرهون اسلام، مرهون قرآن مرهون تعلیمات انبیاء و پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. در همیشه تاریخ این طور بوده امروز هم همین طور است، روز به روز به نور اسلام، معنویت حضرت زهرا (سلام الله علیها) آشکار تر خواهد شد، و بشریت آن را لمس خواهد کرد این خیر کثیری که خداوند متعال در سوره مبارکه کوثر مژده‌ی آن را به پیامبر اکرم داد و فرمود «اننا اعطیناک الکوثر» که تاویل آن فاطمه‌ی زهرا است، در حقیقت همه‌ی خطراتی است که روز به روز از سرچشمه‌ی دین نبوی، بر همه بشریت و بر همه خلائق فرو می‌ریزد. خیلی‌ها سعی کردند آن را پوشیده بدارند و انکار کنند اما توانستند «یَریبُونَ لَیْطَفُئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمِّمٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» شخصیت زهرا ی اطهر در ابعاد سیاسی و اجتماعی و جهادی، شخصیتی ممتاز و برجسته‌ای است به طوری که همه‌ی زنان مبارز و انقلابی و برجسته‌ی سیاسی عالم می‌توانند، از زندگی کوتاه و پر مغز او درس بگیرند، زنی که در بیت انقلاب متولد شد، و تمام دوران کودکی اش را در آغوش پدری گذراند که در حال یک مبارزه‌ی عظیم جهانی فراموش نشدنی بود آن خانمی که در دوران کودکی سختی‌ها مبارزه‌ی دوران مکه را چشید به شعب ابی طالب برده شد، گرسنگی و سختی و رعب و انواع و اقسام شدت‌های دوران مبارزه را درک و لمس کرد و بعد هم که به مدینه هجرت کرد همسر مردی شد که تمام زندگی اش جهاد فی سبیل الله بود، و در تمام قریب به یازده سال زندگی مشترک حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هیچ سالی نگذشت، بلکه هیچ نیم سالی نگذشت که این مرد کمر به جهاد فی سبیل الله بسته و به کارزار و میدان جنگ نرفته باشد و این زن بزرگ و فداکار، همسری شایسته‌ی یک مرد مجاهد و یک سرباز و سردار دائمی میدان جنگ رفته و فدای اسلام کرده و جان‌شین، وصی و برادر رسول خدا و امام جامعه‌ی بعد از حضرت رسول که در غدیر خم تجلی پیدا کرده بود بعضی افراد برایشان یک شبهه پیدا می‌شود که چرا حضرت زهرا (س) با آن مقام عصمت و قداست رفت در مسجد پیغمبر و از مسئله فدک دفاع کرد؟ در حالی که آنها کسانی بودند که: وَ یَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حَبِّهِ مَسْکِینًا وَ یتیمًا وَ اسیرًا. اَمَّا نَطْعَمُکُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ، یا علی خود می‌گوید: وَ مَا اَضْنَعُ بِفَدَکِ وَ غَیْرِ فَدَکِ

و یا به قول شاعر

آن که رست از جهان فدک چه کند
آن که جست از جهت فلک چه کند



قبل از پاسخ به این سوال لازم است به تاریخچه‌ی دهکده‌ی فدک بپردازیم.

«فدک» دهکده‌ای است در حجاز که با آب و هوای خوش و محصولات فراوان کشاورزی، در نزدیکی خیبر واقع و محل سکونت برخی یهودیان در زمان پیامبر بوده است. منطقه فدک هنگام ظهور اسلام، باغ‌ها و نخلستان‌های بسیاری داشته است. به گفته ابن‌ابی‌الحدید در جلد ۱۶ شرح نهج‌البلاغه ارزش درختان نخل فدک برابر بوده با تمام نخل‌های شهر کوفه. پس از فتح خیبر، یهودیان در برابر مسلمانان تسلیم شدند، خیر سقوط خیبر (که قدرت قابل ملاحظه‌ای داشت) به یهودیان ساکن در قلعه‌ها و مزارع فدک رسید و از این رهگذر رعب و وحشتی در دل آنان افتاد و پیش از آنکه سپاه اسلام راهی فدک شوند، نمایندگانی نزد پیامبر فرستادند و به تسلیم و مصالحه با پیامبر (ص) راضی شدند. صلح یهودیان با پیامبر (ص) به این صورت بود که نیمی از حاصل باغات و اراضی فدک را به پیامبر (ص) بدهند و در فدک بمانند و از طرفی امنیت و مالکیت آنها بر بقیه دهکده و املاک منطقه محفوظ باشد بدین ترتیب فدک بدون جنگ به پیامبر واگذار شد. با واگذاری نیمی از اراضی فدک به رسول‌الله نیمی دیگر در تملک یهودیان باقی‌ماند. طبق آیه هفتم سوره حشر اموالی که بدون جنگ به دست آید، «فیء» نامیده می‌شوند و به شخص پیامبر تعلق دارند. پیامبر اختیار دارد آنها را به کسانی که خود صلاح می‌داند بسپارد و با غنائم جنگی متفاوت است.

بنا به نقل شیعه و سنی در پی نازل شدن آیه ۲۶ سوره اسراء و دستور خدا پیامبر فدک را به حضرت زهرا بخشیدند. مجمع‌البیان طبرسی - التبیان شیخ طوسی - الدر المنثور سیوطی - ینابیع الموده قندوزی - کنز العمال متقی هندی، الکامل ابن اثیر و ... طبق گزارش قطب راوندی، پیامبر امام علی (ع) را طلبیدند و به ایشان گفتند این بخشش را به کتابت در آورد. آنگاه امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) و ام‌ایمن بر این بخشش شاهد گرفته شدند. ده روز پس از شهادت پیامبر حکومت سقیفه فدک را غصب نمود. بدین نحو که عامل خود را به فدک فرستاده و کارگزاران حضرت فاطمه (س) را از آنجا اخراج کردند. بن امر به نوعی تحریم اقتصادی مهم ترین مخالفان دولت کودتای سقیفه و محدود کردن آنان نیز محسوب می‌شد. ایشان مدعی شدند که فدک در ملکیت رسول‌الله باقی بوده و ملک پیامبر بعد از ایشان صدقه و برای تمامی مسلمین است. استدلالشان سخنی منسوب به رسول‌الله بود که جناب ابوبکر آن را روایت کرد: «ما انبیا چیزی به ارث نمی‌گذاریم، آنچه از ما می‌ماند، صدقه است.» روایتی که تا آن روز جز خلیفه‌ی اول کسی آن را نشنیده بود! حضرت زهرا (س) خطای همین استدلال را نیز با قرآن آشکار نمودند؛ ایشان با ذکر آیات ۱۸۰ سوره بقره، ۱۱ سوره نساء، ۶ سوره احزاب، ۶ سوره مریم و ۱۶ سوره نمل و اشاره به بحث ارث بردن حضرت سلیمان و حضرت یحیی در قرآن، کذب ادعای آنان را اثبات کردند؛ اما باز هم حکومت سقیفه بر رأی خود مصر بود. حضرت فاطمه تصمیم گرفتند در انظار عمومی سخنرانی نمایند و قضاوت در این مسأله را به تاریخ واگذارند. حضرت در حلقه بانوانی که ایشان را همراهی می‌کردند وارد مسجد پیامبر شدند؛ در حالی که مسلمانان و غاصبان فدک در مسجد حضور داشتند. پرده‌ای آویخته شد و دختر پیامبر در پشت پرده به خطبه ایستادند. حضرت خطبه‌ای غرا بیان فرمودند که ضمن شرح و تبیین معارف متعدد، یادآوری غدیر و مشروعیت حکومت سقیفه را هدف گرفته بود. پس از خطبه فدکیه (و یا پس از شهادت دادن امیرالمؤمنین و ام‌ایمن) جناب ابوبکر نامه‌ای نوشت و فدک را به حضرت زهرا (س) پس داد. اما خلیفه دوم در راه قباله را از حضرت گرفته و باره کرده و به ایشان جسارت کرد. اینک با درک جایگاه امامت امیرالمؤمنین علی (ع) و جایگاه والای حضرت زهرا (س) برای تحقق و اقامه ولایت و امامت، رفتن دنبال حق مغضوب برای نجات دادن حق یک مسئله است، یک ارزش بسیار عالی اسلامی و انسانی است، و رفتن برای این که گرسنه مانده‌ام، می‌خواهم شکمم را سیر کنم که صرفاً انگیزه حیوانی داشته باشد مسئله دیگری است. اگر صرفاً مسئله سیر شدن شکم باشد بله مسئله مهمی نیست. چنین انسانهایی که در حالی که گرسنه هستند آنچه دارند به دیگران می‌دهند آنجا هم می‌گفتند مال دیگران است. اما نه، یک وقت من مال و ثروت دارم، ایشار می‌کنم، حق خودم را خودم می‌دهم و به دیگری ایشار می‌کنم؛ ارزش این کار محفوظ است. یک وقت حق من را دیگری به زور می‌گیرد، اینجا اگر حقم را نگیرم ضد ارزش است، اگر بگیرم ارزش است.

السلام علیکم وعلیٰ آئالتهم و سلم

آنچه که ما وظیفه داریم این است که خود را شایسته‌ی انتساب به آن حضرت و خاندان پاک مطهرشان کنیم البته منتسب بودن به خاندان رسالت و معروفین به ولایت و وابستگان آنها دشوار است، در زیارت می‌خوانیم که ما معروفین به دوستی و محبت شما هستیم، و این وظیفه‌ی مضاعفی را بر دوش ما ما می‌گذارد ما باید خود را به این مرکز نور نزدیک کنیم، و نزدیک شدن به به مرکز نور، لازمه و خاصیتش نورانی شدن است، با عمیق شدن و ملاحظه کردن آن همه فضایل و ظهور بروز عمر کوتاه ایشان متوجه ایشار و معرفت و فدا شدن در راه خدا حضرت باری تعالی باری ایشان را مرکز فیوضات خود قرار می‌دهد که الگویی درخشان برای برای عالمیان در ابعاد شخصیتی مختلف علمی معنوی خانوادگی سیاسی و اجتماعی تبدیل می‌کند، پس زندگی فاطمه زهرا (س)، اگر چه کوتاه بود اما این زندگی از جهت مبارزه و تلاش و کار انقلابی صبر انقلابی و درس فراگیری و آموزش به این و آن و سخنرانی و دفاع از از نبوت و امامت و نظام اسلامی دریای پهناوری از تلاش و مبارزه و کار و در نهایت هم شهادت است. این زندگی جهادی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است که بسیار عظیم و فوق العاده و حقیقتاً بی نظیر است و یقیناً در ذهن بشر چه امروز و چه در آینده یک نقطه درخشان و استثنایی است.

نشست سیاسی، چرایی دشمنی با صهیونیسم و تحلیلی میدانی از ابعاد انتقاصه طوفان الاقصی

یکی از گزینه‌ها این است که آمریکا مستقیماً در این جنگ ورود کند و با همکاری اسرائیل بخواهند حماس را در غزه از پا در بیاورند، حزب الله لبنان یک تهدید خیلی سنگین کرد. که اگر این اتفاق بیفتد، حزب الله تمام منافع آمریکا هم در لبنان هم در مناطق اشغالی و هم در سوریه و اصلاً در کل منطقه با تهدید مواجه خواهد کرد. دیدید که آمریکا بیهوشی نکرده و ورود مستقیم در جنگ بکنند و ورودشان، یک بخشش بلاخره خب ورود سیاسی بود که همیشه این را داشته‌اند، یک بخش حمایت مالی بود، یک بخش حمایت های لجستیکی بود، یک بخش هم حمایت مستشاری بود، این‌ها همیشه در شرایط عادی هم وجود داشتند که اتفاق عجیبی نبود. اتفاق عجیبی که افتاد، افزایش حجم کمک های لجستیکی بود و خود آمریکایی ها به صورت مستقیم جرات نکردند وارد این درگیری بشوند و این یکی از مواردی بود که این موازنه کاملاً اثر بخش بود. یعنی کاملاً آن گزینه را از جلوی آمریکایی ها توانست برداند و نتوانستند آن را عملی بکنند. و خیلی گزینه های مختلف دیگه. مثلاً جابجایی شهر کنشین ها، یکی از آن گزینه ها این بود که اسرائیلی ها گفتند: ما مردم غزه رو می خواهیم منتقل کنیم به مصر! کلاً از اینجا باید بروند. از آن طرف حزب الله لبنان، موازنه بعدی را رو کرد که اگر در اینجا بخواهید جا به جایی انجام بدهید، در مرز شمال آنقدر تهدید میکنم که مجبور شوید از اینجا ۲ میلیون نفر را جا به جا کنید. خب تا الان حدود ۵۰۰ هزار نفر نزدیک به ۲۰ کیلومتر زیر تهدید موشکی حزب الله مجبور به تخلیه شدند.



هوا عبیری نمی ماند!!

فارغ از اینکه اصلاً چگونه تحلیلش کنید، حمله به برجهای دوقلو ۱۱ سپتامبر اتفاق میافتد به هر شکل بخواهیم تحلیل کنیم یک همچین اتفاقی رخ می‌دهد، آمریکا راحت لشگرکشی میکند و افغانستان را اشغال می‌کند. مدعی می‌شوند عراق تسهیلات کشتار جمعی دارد و آن‌جا را هم اشغال می‌کند. مدعی می‌شوند که حضور آمریکا در سوریه میتواند آرامش و ثبات را در دنیا برقرار کند. سوریه را را اشغال می‌کند و اصلاً ملاحظه دیگری ندارد، هر تصمیمی بخواهد خودش میگیرد و برایش مهم نیست، نقاط دیگر دنیا هم همینطور. حالا مکان‌های دیگر هم چون اهمیتش کمتر بوده در دنیا شاید خیلی معروف نباشد ولی آمریکای لاتین همانطور جنوب شرق آسیا هم همانطور ولی اینجا دیگر قضیه فرق می‌کند. در اینجا برای اولینبار آمریکاییها و اسرائیلیها نمیتوانند انتخاب کنند که من راهبردم چه باشم. بلکه برای هر راهبردی که تعیین می‌کند، آن طرف محور مقاومت یک تهدید در برابر راهبرد آنان روی میز میگذارد. اگر بخواهد برود دنبال راهبرد بعدی یا تهدید بعدی، انتخاب از بین این راهبرد ها برای آمریکاییها و اسرائیلیها خوب نمی‌باشد. البته دیدید که این تهدیدها بعضی وقتها آنقدر اثر بخش است که کامل آن گزینه را حذف میکنند، در بعضی از موارد چاره دیگری ندارند و مجبور شدند آن راهبرد را اتخاذ بکنند و ضربات سنگین آن را هم خوردند. هر چه آن‌ها جلوتر رفتن، تهدیدها هم تشدید یافت. یکی از این موازنه‌ها چه بود؟ موازنه‌ای که در یمن اتفاق افتاد و یمن تهدید کرد که اگر اسرائیل بخواهد ورود زمینی بکند ما هم ورود میکنیم، و منافع اسرائیل رو دست نخورده نمی‌گذاریم و خب این اتفاق هم افتاد.

یعنی وقتی که اسرائیلیها مخصوصاً از زمان ورود زمینیشان این تهدید را عملی کردند. البته از قبلش هم یکی دو بار هشدار دادند. با استفاده از چند موشک، تا اینکه عملاً جنگ رسید به وضعیت کنونی که دیگر یمن آرامش اقتصادی اسرائیل را کامل از بین برد. جوری که اسرائیلیها برای اولینبار مجبور شدند یک ناو گروه بسیار مجهز با یکی از حرفه‌ایترین ناو شکنهای دنیا مجبور می‌شوند بیابند در دریای سرخ و واکنش نشان بدهند که خب هنوز هم این شرایط ادامه دارد. یا مثلاً در گیربهای که بین حزب الله لبنان و اسرائیلی ها اتفاق افتاد. تهدیدی که حزب الله کرد چه بود؟

معمولاً تعبیری که از مفهوم نیل تا فرات هست تعبیر دقیقی نیست. که نیل همیشه از مصر تا سپردن. که این همیشه ضلع غربی این منطقه. از اونطرف فرات از ترکیه سرچشمه میگیره. میاد تا خلیج فارس و ضلع شرقی همیشه خلیج فارس و ضلع جنوبی عربستان، ضلع شمالی ترکیه. در صورتی که چیزی که در تورات اومده، اولاً خود نیل تا فرات منظور دهانه‌ی رود نیل تا سرچشمه فرات هست. اسم اون اقوامی که در این سرزمین زندگی میکردن در تورات اومده و وقتی این اقوام رو نگاه میکنیم، مناطقی میشن که عرض میکنیم و طبیعتاً این منطقه‌ی نیل تا فرات کلش نیست. عملاً همیشه دهانه به رود نیل در مدیترانه. در جنوب شرقیش تا سرچشمه‌ی فرات، همیشه تو ترکیه.

و اگه اینو نگاه بکنید، همین سرزمین فلسطین امروزی یک چیزی حدود چهل درصد بهش اضافه بکنید تا یک بخشی از ترکیه و یک بخشی از سوریه و یک سوم از لبنان و یک مقدار هم از مصر که خیلی زیاد نیست و تقریباً یک ششم اردن میشه. و این منطقه تحت عنوان نیل تا فرات مورد از طرف خدا و روایات به حضرت ابراهیم و اولاد حضرت ابراهیم داده میشه منتهی که بعدها زمانی که جنبش صهیونیسم شکل میگیره. جنبش صهیونیسم جنبش دینی نیست. جنبشی نیست که توسط آرمانهای دینی شکل گرفته باشه. یک جنبش قومی ناسیونالیستی هست.

و اون مقطعی که جنبش ناسیونالیسم در اروپا شکل گرفته بود، هر قومی برای خودش میگفت من باید کشور داشته باشم. یهودی‌ها هم میگفتن ما هم میخوایم کشور داشته باشیم. ما مورد ظلم و آزار و اذیت قرار گرفتیم. ما هم باید کشور داشته باشیم.

اینجوری در واقع شکل میگیره که یهودیت در کشورهای اسلامی و شرقی چنین ادعایی نداشتن و این مشکلات رو نداشتن. مشکلاتشون در کشورهای اسلامی یک صدم مشکلاتی که تو اروپا داشتن نبود.

آیا اولین حکومت یهودی‌ها بوده؟

اولین حکومت، حکومت یهودیها نبوده. قبلاً هم حکومتهایی که اشاره کردم اونجا حضور داشتن و برای خودشون حکومت داشتن. حتی حکومتهای دیگه حکومتایی که حمله کردن بودن مثل حکومت بخت النصر. بلاخره همه‌ی اینها یه بره ای بر این منطقه سلطه پیدا کردن پس این رو همیشه خیلی مبنا قرار داد. سه اینکه، زمانی وجود یک حکومت از نظر تاریخی می تونه حق بده که یک کشوری شکل بگیره، اینکه استمرار زمانی داشته باشه یعنی چی؟

مثلاً فرض کنید که الان ما توی یک مقطعی زمان هخامنشیان تا مرز مصر مال ایران بود. حالا الان میتونه چنین ادعایی داشته باشه که عربستان مال ما هست؟ عراق؟ کویت؟ اردن؟ طبیعتاً این اتفاق نیافتاده. چونکه اون پیوستگی در طول تاریخ حفظ نشده.



به نظر بنده وقتی جنگ تمام بشود آنقدر محتوای مطالعاتی در اختیار دانشگاه‌های دنیا مخصوصاً دانشگاه‌های روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد که حالا حالاها باید بنشینند و راهبردها را به صورت عملیاتی مطالعه بکنند که قدر اتفاق‌های جالب در این جنگ افتاده است. به نوعی از جنبه نظامی و سخت گرفته تا شاخه‌های مختلف اختلالی ایجاد شده طبیعتاً اینجا برای این منطقه ضرر است و عملاً قدرت‌ها و کشورها مردم و هر کس که در این منطقه باشد جایگاه اصلی خودش را از دست خواهد داد قدرت‌های بزرگ دنیا را هم این را به خوبی درک کرده‌اند این قدرت شکل بگیرد چون اول دنیا در دست خواهد بود. دو اینکه تا جایی که امکان دارد بر این منطقه استراتژیک دنیا تسلط داشته باشند این یک جنبه ژئوپلیتیک است.

طبیعتاً شما اگر در فلسطین یک حکومت داشته باشید که اسلامی باشد و فرهنگش به ما نزدیک باشد نه فقط با ما بلکه با کل فرهنگ‌هایی که در این منطقه حضور دارند به راحتی ما این منطقه را می‌توانیم بگوییم کاملاً جهان اسلام در اختیار دارد طبیعتاً ما می‌توانیم بر کل دنیا نفوذ بکنیم حالا این منطقه اسلامی که تقریباً همگن است یک ساختار ۱۸۰ درجه آن طرف‌تر خواهد بود باید این منطقه اختلال ایجاد کند پس قطعاً می‌توانیم بگوییم چوب لای چرخ این فرهنگ و تمدن گذاشته می‌شود. اگه اشتباه نکنم، مثلاً مردم یمن نام سرزمین رباها یا همچنین نامهایی رو می‌ذارن رو سرزمین فلسطین که باز اشاره داره به نقطه ثقل بودن و مرکز ارتباطی در جهان بودن. اگر در این زمینه هم دوست دارید توضیح بدید. ببینید اینکه عرض کردم ما یک لقبی برای سرزمین فلسطین داریم، بهش میگن لولای سه قاره. یعنی آسیا، آفریقا و اروپا از همه توی این نقطه بهم میرسیم بالاتر از اون از نظر شرایط آب و هوایی خیلی قابلیت رفت و آمد زیادی رو نمیده و پایین تر از اون هم میشه عملاً اقیانوس‌ها.

بنابراین این منطقه بوده که همه‌جای دنیا بهم وصل می‌کرده. حتی در رابطه با اینکه وقتی صحبت میشه که چرا بزرگترین ادیان دنیا توی این منطقه یا متولد شدن یا عمده‌ی گسترش توی این منطقه بوده. باز یکی از دلایلی مطرح میشه که دینی که اینجا شکل میگیره گسترش به همه جای دنیا راحت تر میشه تا دینی که در چین رشد بکنه که گسترشش به کل دنیا سختتر هست. یا آفریقا یا هر جای دیگه.



حالا این سرزمین در طول تاریخ بخاطر همین ویژگیاش، بارها دست به دست شده. یعنی قبل از اینکه چیزی به نام بنی اسرائیل شکل بگیره، وقتی که حضرت ابراهیم در بین‌التهرین توی منطقه‌ی عراق امروزی متولد شدن و اونجا زندگی می‌کردن. طبق روایت توراتی با فرمانی که خدا بهشون میده بلاخره از عراق میان اون مسیری که امروزه، یک بخشی از سوریه و ترکیه هست و از اونجا نهایتاً وارد سرزمین کنعان میشن. اینها هم بهصورت حکومت‌های ملوک الطوائفی بوده. یکی از این اقوام توی تورات هم که باز بهش اشاره شده، پالستین است. توی این منطقه که یک بخشی از شمال صحرای سینا هست منطقه‌ای که الان غزه هست. اینجا تا تقریباً پایین تر از تلاویب امروزی تو این مناطق زندگی می‌کردن در مجاورت دریا. کارشون هم تجارت هم کشاورزی و هم صیادی بوده بعد از تشکیل قوم بنی اسرائیل در کنار این اقوام، اقوام دیگری که در اینجا زندگی میکردن اونجا ساکن بودن و فاقد حکومت. در اون مقطع، تا میان مصر و ماجراهای مصر پیش میاد و تا وقتی که حضرت موسی ظهور میکنه، به رهبری حضرت موسی مجدداً برمیگردن و از طریق اردن وارد این سرزمین میشن. نیل تا فرات در تورات راجبش صحبت شده. ذکر شده که خداوند به حضرت ابراهیم وعده داد که این سرزمین رو به فرزندان تو خواهم داد.

پس میشه این! سلطه ی پول و سلطه ی رسانه، همه چیز و تو دنیا تعیین نمی کنه. البته اونا فائلند که تعیین می کنه ولی ما نه میگی نه تعیین نمی کنه! حتی انسان هایی که مسلمون نباشن وقتی که این ویژگی های صهیونیسم و اسرائیل رو ببینن، اون چیزی که همش ما ازش دم میزدیم و خیلی وقتها بهودی ها سعی میکردن بپوشون و پنهان کنن. الان دیگه همه ی اونها رو ما دیدیم. مردم دنیا کافیه فقط انسانیتشون زنده باشه، قشنگ می تونن تشخیص بدن اصلا چیزی نیست که نیاز به یک سرمایه ی خیلی عظیمی داشته باشه. چون بزرگترین سرمایه رو خدا در انسان ها که فطر تشونه... این خودش بزرگترین اتفاقی هست که در این جنگ اتفاق افتاد. این جنگ خیلی ویژگی های خاص داره که بخوایم بهشون بپردازیم خیلی طول میکشه و یکی دیگه از اون ویژگی ها، بحث موازنه هایی بود که برای اولین بار بین محور مقاومت یعنی کل محور مقاومت اتفاق افتاد.



یهودی؟!!

شما یهودی ها رو که از زمان حضرت سلیمان و حضرت داوود حکومت داشتن تا الان وقتی بخواید بررسی کنید، نزدیک پونزده قرن شکاف افتاده و خب این طبیعتا حقی نمیگیره.

و نکته بعدی اینه که باید به اینم خیلی توجه کنیم. ما یک فرهنگ عبرانی داریم. مال همون موقعی که حضرت ابراهیم وارد میشه حضرت اسحاق بعدش حضرت یعقوب و اسوات بنی اسرائیل یهودیت بعدا شکل میگیره تحت عنوان دین یهود. مولفه های مختلف فرهنگ اینه که توش بخش عمده هایش از بین میره و میاد تا قرن تقریبا دو سه قرن پیش. قرن ۱۸ میلادی تقریبا که جنبش اسکالا شکل میگیره. توی این مقطع میبینیم که فرهنگ اسرائیلی که الان تحت عنوان اسرائیل ازش نام میبرن، فرهنگ اسرائیلی کاملا منقطع از فرهنگ عبرانی و یهودی است. یعنی به مراتب مولفه هاش متفاوت تر هستن. با اون چیزی که در فرهنگ یهودی داشتیم که این خودش خیلی بحث تفصیلی است. هم بحث فرهنگ است هم بحث سیاسی و این باز هم حتی نشون دهنده ی این پیوستگی فرهنگی نیست. هر کشوری سابقه خودش رو نشون بده، افتخار به میراث فرهنگیش میکنه. شما الان تشریف ببرید یونسکو و سازمان ملل و سایت رسمی فرهنگی سازمان ملل که میراث فرهنگی همه ی دنیا رو اون تو ثبت میکنه.

جالب اینه که اسرائیل به دونه میراث فرهنگی ناملموس نداره. مگه میشه یک تمدنی، یک فرهنگی ۳ هزار سال قدمت داشته باشه، بهش یک میراث ناملموسی وجود نداشته باشه؟

حالا یک مقدار فاصله بگیریم از دوران باستان و دوران تاریخی، برسیم به دوران امروزی. بحث ملکیت و مالکیت که میشه، ما میبینیم یک طرف جنگ و درگیری مردمی رو داریم که حاضرین روی خرابیهای خونه های خودشون بمونن اما وطنشون رو ترک نکنن، از طرف دیگه حالا بخشی میبینیم به خاطر عملیاتی که اتفاق افتاد بین همین اسرا از ملیت های مختلف، افراد مختلفی حضور داشتن. یعنی اگه از این جهت هم اگه بخوایم در دوران امروزی مسئله مالکیت رو بررسی کنیم، این رو شما چطور میبینید و نکته ی دوم اینکه، با توجه به همین عملیات طوفان الاقصی، شما شاهد ریشه های متزلزل شدن رژیم صهیونیستی هستید؟!!

چونکه مسئله ای که الان جامعه ی ما نیاز داره، بحث امیدآفرینی هست. خب بعضیا ممکنه بگن با اون پشتوانهی مالی و فناوری امروزه، بالاخره جنبش صهیونیستی تونسته پشت خودش بیاره. شاید یک مجال و کار نشدنی باشه که حق به حقدار برسه. اما از طرف دیگه های ممکنه شواهدی در میدان وجود داشته باشه که اهل نظر و اهل پژوهش اونها رو بتونن بیشتر برای ما تبیین کنن.

حالا من از این بخش آخرش بخوام شروع بکنم ببینید هیچ شکی نیستش که یهودیها توی دنیا بخش زیادی از سرمایه رو در اختیار خودشون دارن. طبیعتا از اونطرف بخش زیادی از رسانه رو در اختیار خودشون دارن.

و وقتی سرمایه و رسانه دست کسی باشه، طبیعتا قدرت هم دست اونه و اصل امکان نداره حالت دیگه های پیش بیاد. مگر این شرایط استثنائی که میبینیم، یعنی اینکه میگی امکان نداره یا ادبیات روز دنیا میگی امکان نداره. ولی آنچه که اعتقاد هست میگی. سر همین مورد هست که میبینیم قضیه متفاوت میشه. چرا؟!!

چون سالها شاید نزدیک به یک قرن قبل از تشکیل اسرائیل بحث اینکه یهودیها حق دارن بیان اینجا حکومت داشته باشن. اصلا حق با یهودی هاست بقیه همه دارن بهشون زور میگی. این ادبیات غالب رسانه های دنیا بود. حتی تا همین ۳ الی ۴ ماه پیش هم همین بود. اگر هم صدای مخالفی شنیده میشد، موردی بود و خیلی کوچیک و صدایش به کسی نمیرسید و طبیعتا خیلی راحت میشد اون رو به حاشیه روند و چه بسا اون رو خفه کرد و الان میبینیم که الان ایجوری نیست. اکثر مردم دنیا موضعی قرار گرفتن که مخالف اسرائیل و صهیونیستها هستن.

شما تو کدوم کشور تجمع با راهپیمایی یا به هر شکلی ضدیت با اسرائیل رو دیدید؟ در این دو ماه گذشته، یعنی از خود آمریکا تا فرانسه و آلمان و بسیاری از کشورهای دیگه تا روسیه و هند و افغانستان و چین و همه ی دنیا و همه ی فرهنگها و غیر مسلمون ها و حتی خود یهودیهای آمریکا، یهودیهای آلمان و یهودیهای فرانسه (آلمان و فرانسه کمتر) ولی آمریکا که خیلی واضح و جدی اومده. شاید همیشه گفت که تجمع های مردمی کمترین جاهلش توی ایران هست. یعنی اصلا انتظار نداشتیم این حجم از ضدیت رو تو فرانسه ببینیم. اونم تو شرایطی که دولت فرانسه میاد میگه:

اگر پشت اسرائیلیها جمع بکنید ۵ سال زندان!

در این شرایط مردم میان علیه اسرائیلی ها تجمع میکنن که بیسابقه بود.



انسان کیست؟! از کجا آمده و به کجا می رود؟

انسان کیست؟ از کجا آمده و به کجا می رود؟ وجه تمایز او با دیگر موجودات چیست؟ آیا برای هدفی به وجود آمده؟ آن هدف چیست؟ چه چیزی می تواند او را به هدفش برساند؟

در عصر ما انسان از نظر دستیابی به ساز و برگ زندگی، به مر حله ی پر شکوهی رسیده است. اکتشافات و اختراعات بی شمار برایش امکاناتی را فراهم کرده تا پیش از این، در نظرش افسانه می نمود. در عصر هوش مصنوعی دستگاه های برقی خودکار و ابزار الکترونیک بسیاری از ناشدنی ها را برای انسان عصر ما شدنی کرده اند. با خواست و اراده او آب، هوا گرما، سرما، خوراک و پوشاک و هر چه بخواهد برایش آماده است. امواج رادیویی در یک چشم به هم زدن نه تنها صدایش بلکه تصویر و پیام او را به دور ترین نقطه ی جهان می رساند، هواپیما ها پهنه ی آسمان را مسخر وی کرده اند، او را با سرعتی برق آسا از نقطه ای به نقطه ای دیگر می رساند، کیهان نوردانش پایشان را به کرات آسمانی گشوده اند دامنه ی نو آوری های علمی و صنعتی در عصر ما آنقدر گسترش یافته که به شمار آوردن آنها کار دشواری است، گویی طبیعت از نگهداری راز هایی که هزاران سال در سینه ی خود نگه داشته به ستوه آمده و بر آن شده که یک بار مهر از دهان بردارد، و این راز های بی شمار را در زمانی هر چه کوتاه تر به انسان قرن ما باز گوید.

در پرتو ی این آشنایی گسترده با اسرار طبیعت و نو آوری های شگرف در جهت مهار کردن نیرو های طبیعی و بهره گیری از آنها است که انسان عصر ما به اوج رفاه مادی رسیده و عرصه ی زمین را بر خود به صورت کاخی بس مجهز و مجلل در آورده است، بدان امید که آسوده و شاد کام و خوشبخت در آن زندگی کند و به سعادت و به همواره آرزوی آن را در سر می پروراند برسد.

آنچه که تا اینجا گفتیم یک روی سکه بود. اما این سکه یک روی دیگر هم دارد، تمدن مادی امروز همواره با گره گشایی هایی بس ارزنده که زندگی بشر کرده و توانایی های خیره کننده ای که در مقابل طبیعت به او داده، در زمینه ی افزون خواهی مادی، آن قدر فلسفه بافته و شعر و ترانه یا سرود مقدس خوانده و سر و صدا و غوغا به راه انداخته که انسان عصر ما را به صورت **جانوری حریص** در آورده است که شب و روزش در غم تولید یا مصرف و افزایش آن نه صرفا مادی که شامل همه شئون زندگی می گردد جز آن به چیز دیگری نمی اندیشد.

مادی گرایی و اقتصاد زدگی

چنان در انسان عصر ما ریشه دوانده که او را به صورت یک ماشین تولید و مصرف در آورده یا در حد قوت لایموت و یا در راه دست یابی به زندگی مجهز و لوکس نگه داشته است و این وضع چنان همه گیر است که زندگی بیشتر انسان های زمان ما از هر نوع محتوای ارزنده ی دیگری تقریباً خالی شده است انسانی که یک روز کرامت خود را در آزادی و آزادی می یافت و در این راه، جان فدا می کرد، اینک غلام حلقه به دوش مادیات شده و همه ی آزاد منشی های خود را به پای این بت زمان قربانی کرده است. هر چقدر پیشرفت تمدن های مادی بیشتر شده است نیازمندی های مصرفی انسان نیز رو به فزونی گذاشته است و راه های تامین این نیازمندی ها پیچیده تر شده است تا آنجا که بسیاری از مردم سلامت جسمی و اخلاقی خود را هم در این راه فدا می کنند. در جامعه ی ماده گرای امروز، همه ی ارزش های عالی انسانی به تدریج به کنار نهاده شده و همه چیز حتی ارزش های اخلاقی تنها در حدود ملاحظات مادی اعتبار و ارزش پیدا کرده است. در بیشتر نقاط دنیا، زیر بنای واقعی تعلیم و تربیت همین ملاک های مادی و اقتصادی شده و جهت اصلی برنامه های تربیتی نیز ساخت انسان هایی شده است که بازه اقتصادی بیشتری برای جیب دیگران یا احیاناً جیب خود داشته باشد؛

همه چیز در اختیار لذایذ مادی و رفیع نیازها و بعضاً نیازهای مبتذلی شده است که در نقاط این جهان می توان در تفکر فن سالاران اندیشمندان و سیاست مداران مشاهده کرد. آنچه مایه امید و خوش وقتی فراوان است این است که از گوشه و کنار این دنیا آوا های تازه ای هم برخاسته است آوا هایی نوید بخش که می تواند سپیده دم رهایی و آزادی باشد. آنچه که این آوا با جوانان پیوند خورده است تا با میان سالخوردگان فکری و مطالبه و دغدغه ی آنان است و آن را سر داده اند که ما در درون این کاخ مجهز و مرفه و مجللی که برای زندگی آراسته شده زندگی را بی معنی و بوج و مبتذل می بینیم... و ما برای چه زندگی می کنیم.

یعنی انسان برای چه زندگی میکند و در واقع هدف انسان از زندگی و در زندگی چه باید باشد؟

از طرف دیگر اگر بخواهیم از جنبه اسلامی بحث کنیم، این طور باید بگوییم - ریشه این بحث هم در واقع همین است - که هدف از بعثت انبیاء و غایت اصلی آن چیست؟ مسلّم «هدف از بعثت انبیاء» از «هدف از زندگی افرادی که انبیاء برای آنها مبعوث شده اند» جدا نیست، چون انبیاء مبعوث شده اند تا بشر را به سوی هدف هایی سوق دهند.



انسانِ کامل

۲. سوره انسان آیه ۳:

ما راه را به او (انسان) نموده ایم، سیاست دارد یا کفران پیشه کند.

۳. بهره مندی بیشتر از مواهب طبیعت؛

گاهی می گویند هدف از زندگی انسان سعادت است به این معنا که انسان در مدتی که در این دنیا زندگی می کند هرچه بهتر و خوشتر زندگی کند و از مواهب خلقت و طبیعت بیشتر بهره مند شود و کمتر در این جهان رنج ببیند چه از ناحیه عوامل طبیعی و چه از ناحیه هموعان خود؛ و سعادت هم جز این نیست. پس هدف از خلقت ما این است که در این دنیا هرچه بیشتر از وجود خود و اشیاء خارج بهره ببریم، یعنی «حداکثر لذت» و «حداقل رنج» را داشته باشیم. و اضافه می کنند که انبیاء هم برای همین آمده اند که زندگی انسان را مقرون سعادت یعنی حداکثر لذت ممکن و حداقل رنج ممکن بکنند و اگر انبیاء مسئله آخرت را طرح کرده اند به دنبال مسئله زندگی است؛ یعنی چون راهی برای سعادت بشر تعیین کرده اند، طبعاً پیروی کردن از این راه مستلزم این بوده که برایش پاداش معین کنند و مخالفت با آن مستلزم این بوده که کیفر معین کنند و آخرت هم مانند هر مجازاتی که به تبع وضع می شود به تبع دنیا وضع شده است تا قوانینی که آنها در دنیا می آورند لغو و عبث نباشد. چون انبیاء خودشان قوه مجریه نبودند و در دنیا نمی توانستند به اشخاص پاداش یا کیفر دهند، قهرآ عالم آخرتی وضع شد تا پاداش به نیکوکاران و کیفر به بدکاران داده شود.

هدف خلقت از دیدگاه قرآن

ولی در قرآن، ما هیچ یک از این حرفها را نمی بینیم و به این صورت نیست. در قرآن یک جا تصریح می کند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» غایت خلقت انسان و موجود دیگری را که جن می نامد عبادت شمرده است. این ممکن است برای فهم ما خیلی ثقیل باشد که آخر، عبادت چه فایده ای برای خدا دارد؟ - که نمی تواند برای او فایده ای داشته باشد - و چه فایده ای برای بشر دارد که بشر خلق شود که خدا را عبادت کند. ولی به هر حال قرآن این مطلب را در کمال صراحت ذکر کرده، یعنی عبادت را به عنوان غایت خلقت ذکر نموده است. قرآن در بعضی از آیات، بر عکس این نظر که آخرت را امری طفیلی می شمرد، میگوید: اگر قیامتی نباشد خلقت عبث است، یعنی آن را به منزله غایت بیان کرده است. و این منطبق در قرآن زیاد تکرار شده. آیا گمان کردید است «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» که شما را به عبث خلق کردیم؟ (عبث چیزی را می گویند که غایت حقیقی ندارد؛ در مقابل حکمت)

نه این که فاعل این کار را کرده است که خود به کمال برسد، بلکه برای اینکه فعل به کمال خود برسد. معنایش این است که خود کار رو به تکامل است. اگر ما ناموس خلقت را چنین بدانیم که هر فعلی از آغاز وجودش به سوی کمالی در حرکت است، در این صورت خلقت غایت دارد. و همینطور هم هست؛ یعنی اساساً هر چیز که موجود می شود کمال منتظری دارد و خلق شده است برای اینکه به کمال منتظر خود برسد و به طور کلی ناموس این عالم چنین است که هر چیزی وجودش از نقص شروع می شود و مسیرش مسیر کمال است برای اینکه به کمال لایق خود و کمالی که امکان رسیدن به آن را دارد برسد. این مسئله «غایت در خلقت انسان چیست» برمی گردد به این که «ماهیت انسان» چیست و در انسان چه استعداد هایی نهفته است و برای انسان چه کمالاتی امکان دارد. هر کمالی که در امکان انسان باشد درباره آن بحث کرد زیرا انسان برای آن کمالات آفریده شده است. و البته چون «حکمت» به این اعتبار است که کاری به خاطر هدفی باشد، فرق نمی کند که غایت بگوییم یا حکمت. بنابراین در مورد غایت و هدف خلقت انسان لزومی ندارد که مستقلاً بحث شود، بلکه این مسئله برمی گردد به این که انسان چه موجودی است و چه استعداد هایی در او نهفته است، و به عبارت دیگر چون بحث را از جنبه اسلامی انجام می دهیم نه عقلی فلسفی، باید ببینیم اسلام چه بینشی درباره انسان دارد و انسانی که اسلام می شناسد، استعداد چه کمالاتی را دارد که برای آنها آفریده شده است. طبعاً بعثت انبیاء هم برای تکمیل انسان است. مطلبی که مورد اتفاق همه است این است که انبیاء برای دستگیری انسان و برای کمک به انسان آمده اند و در واقع یک نوع خلأ و نقص در زندگی انسان هست که انسان فردی و حتی انسان اجتماعی با نیروی افراد عادی دیگر نمی تواند آن را پر کند و تنها با کمک وحی است که انسان می تواند به سوی یک سلسله کمالات حرکت کند. پس این که هدف از بعثت انبیاء تکمیل انسان و رساندن او به غایت خلقت است نیز خود به صورت کلی نباید مورد بحث قرار گیرد و جای بحث نیست. در این که هدف زندگی هر فرد از نظر فردی چه باید باشد، به این صورت کلی باز جای بحث نیست و پاسخ آن را به طور کلی این است که ما چه می توانیم باشیم و چه استعداد هایی بالقوه در ما هست که می توانیم آن استعدادها را به فعلیت برسانیم؛ هدف زندگی ما هم باید همانها باشد. ولی تا این مقدار، بحث ها کلی و سر بسته است. باید ببینیم آیا خود قرآن به طور جزئی تر و مشخص تر درباره هدف انسان بحث کرده است یا نه؟ آیا گفته که انسان برای چه خلق شده است؟

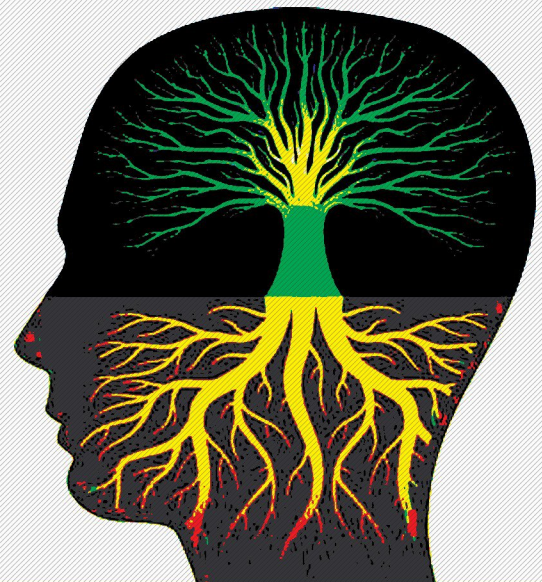
آیا درباره بعثت انبیاء بحثی کرده است که برای چه بوده است؟ و آیا گفته است که انسانها برای چه زندگی کنند؟ ما غالباً به مفهوم کلی - که درست هم هست - می گوییم انسان برای رسیدن به سعادت آفریده شده است و خداوند هم از خلقت انسان غرضی ندارد و سودی نمیخواهد ببرد و انسان را آفریده است که به سعادت برسد. منتها انسان در مرتبه ای از وجود و وضعی است که راه خودش را باید آزادانه انتخاب کند و هدایت انسان تکلیفی و تشریحی است نه تکوینی و غریزی و جبری. لذا انسان بعد از اینکه راه نموده شد گاهی حسن انتخاب به خرج می دهد و گاهی سوء انتخاب: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِنَّا شَاكِرًا وَإِنَّا كَفُورًا ۱»

نظریات مختلف درباره سعادت انسان:

۱. نیرومندی در علم و اراده این، مطلب درستی است،

ولی سعادت انسان را قرآن در چه می داند؟ معمولاً

این جور می گویند: هدف از خلقت انسان و آنچه که سعادت انسان در گرو آن است و طبعاً هدف از بعثت انبیاء این است که انسان در دو ناحیه «علم» و «اراده» نیرومند شود. خدا انسان را از یک طرف برای علم و آگاهی آفریده است و کمال انسان در این است که هر چه بیشتر بداند، و از طرف دیگر برای قدرت و توانایی آفریده است که هر چه بخواهد بتواند، اراده هاش نیرومند شود و آنچه را که می خواهد بتواند انجام دهد. هدف از خلقت دانه گندم و یا آنچه در استعداد آن است این است که به صورت بوته گندم درآید. آنچه در سعادت یک گوسفند است حداکثر این است که علفی بخورد و چاق شود. آنچه در استعداد انسان است مافوق این مسائل است و آن اینکه «بداند» و «تواند» و هر چه بیشتر بداند و هر چه بیشتر بتواند. چنین انسانی به غایت و هدف انسانی خود نزدیک تر است.



یعنی آیا حکمت در خلقت شما نیست؟ غایت حکیمانه ای نیست؟ پس این خلقت، عبث پیهوده و بوج است؟ و عطف یانش آنکه: «وَأَنْتُمْ إِنِنَّا لَا تَرْجُونَ» و این که شما به ما رجوع نمی کنید؟ یعنی اگر باز گشت به خدا نباشد خلقت عبث است.

۱. ذاریات/ ۵۶: و جنیان و آدمیان را نیافریدم مگر این که عبادتم کنند.

۲. مؤمنون/ ۱۱۵: آیا پنداشتید که ما شما را عبث آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگشت نخواهید کرد؟

قرآن در آیات مکرر مسئله قیامت را با مسئله به حق بودن و باطل نبودن خلقت، لغو و بازی نبودن خلقت توأم و در واقع استدلال کرده است. یک استدلال که قرآن درباره قیامت دارد استدلال به اصطلاح لَمَی است یعنی به دلیل این که این عالم خدایی دارد و این خدا کار عبث نمی کند و کار او به حق است و باطل و بازیچه نیست و خلقت، چنین خالق حکیمی دارد، رجوع و بازگشت به پروردگار هست، و در حقیقت این قیامت و بازگشت به خداست که توجیه کننده خلقت این عالم است. ما هرگز در قرآن به این منطق برخورد نمی کنیم که انسان آفریده شده است که هر چه بیشتر بداند و هر چه بیشتر بتواند، تا اینکه انسان وقتی دانست و توانست، خلقت به هدف خود رسیده باشد؛ بلکه انسان آفریده شده است که خدا را پرستش کند و پرستش خدا خود، هدف است. اگر انسان بداند و هر چه بیشتر بداند، و بتواند و هر چه بیشتر بتواند، ولی مسئله شناخت خدا - که مقدمه پرستش است - و عبادت خداوند در میان نباشد، به سوی هدف خلقت گام برنداشته است و از نظر قرآن سعادت مند نیست. از نظر قرآن انبیاء آمده اند برای اینکه بشر را به سعادت خودش - که غایت سعادت از نظر آنها پرستش خداوند است - برسانند. طبعاً به این معنا در منطق اسلام هدف اصلی از زندگی جز معبود چیز دیگری نمی تواند باشد. یعنی قرآن می خواهد انسان را بسازد و به او هدف و آرمان بدهد، و هدف و آرمانی که اسلام می خواهد بدهد فقط خداست و بس، و هر چیز دیگر جنبه مقدمی دارد نه جنبه اصالت و استقلال و هدف اصلی.

در آیاتی که قرآن انسانهای کامل را توصیف می کند و یا از زبان انسانهای کامل سخن می گوید، آنها را این طور معرفی می کند که آنها هدف زندگی را خوب درک کرده اند و روی همان هدف کار می کنند و گام برمی دارند. از زبان ابراهیم علیه السلام می گوید: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۱» (قُلْ إِن صَّلَاتِي وَنُسُكِي وَمَخْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲) الْعَالَمِينَ و این توحید قرآن تنها یک توحید فکری نیست که انسان فقط از نظر فکر معتقد باشد که مبدأ و خالق عالم یک است، بلکه توحید در مرحله خاص انسان هم هست؛ یعنی انسان از نظر اعتقاد معتقد باشد که خالق عالم یکی نیست و از نظر هدف هم برسد به آنجا که آنچه سزاوار است که انسان تنها هدف خود قرار دهد، همان اوست و بس، و طبعاً سایر هدف ها زاییده و منبعث از این هدف خواهند بود، یعنی هیچ کدام استقلال و اصالت نداشته و همه مولود این هدف اند. پس در اسلام همه چیز بر محور خدا دور می زند، چه از نظر هدف بعثت انبیاء و چه از نظر هدف زندگی یک فرد.

۱. انعام/ ۷۹: من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم؛ و از مشرکان نیستم.

۲. انعام/ ۱۶۲: نماز و عبادت و زندگی و مرگ من برای خداست که پروردگار جهانیان است.

حال این مطلب را که قرآن هدف خلقت را عبادت می داند، بررسی می کنیم. در مورد انسان کامل که هدف از زندگی اش چیست، از زبان ابراهیم علیه السلام میگوید: «قُلْ إِن صَّلَاتِي وَنُسُكِي وَمَخْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» اخلاص، مورد نظر است؛ عبد مخلص و عبد مخلص که حاکمی جز اندیشه خدا در وجود او نیست. در این مسئله که پیغمبران برای چه آمده اند، قرآن تعبیرات گوناگون دارد و در یک جا می گوید «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۱» وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ۲» تو را فرستاده ایم که گواه (به همان معنا که در قرآن آمده است) باشی. پیغمبر گواه بر اعمال امت است، و مبشر (نوبدهنده) نسبت به کارهای خوب که پیغمبران دعوت کرده اند، و نذیر (ترساننده) در مورد کارهای بد، و دعوت کننده به سوی خدا. تو را فرستاده ایم که مردم را به خدا دعوت کنی. و این خود غایت است. در جاهای دیگر درباره بعضی یا همه پیامبران با یک تعبیر کلی می فرماید: لِيُخْرِجَهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ مردم را از تاریکی ها بیرون ببرد و وارد نور کند. پس در بعضی تعبیرات کاملاً روشن است که مردم دعوت شده اند تا با خدا آشنا شوند. پیغمبران حلقه اتصال میان مخلوق و خالق، و رابط این دو اند.

۱. احزاب/ ۴۵ و ۴۶: ای پیامبر ما تو را گواه و بشارت دهنده و بیمرسان فرستادیم که دعوت کننده به سوی خدا به اذن او و چراغ فروزان باشی.

عدالت اجتماعی و یکی دیگر از اهداف انبیاء الهی است؛

در آیه ۲۵ سوره حدید در کمال صراحت چیز دیگری که به عنوان اهداف انبیا الهی معرفی می شود قسط و عدل برپایی و استقرار عدالت اجتماعی است «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۱»

این آیه متذکر می شود که ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند تشکیل یک جامعه همراه با عدالت و قسط یک کار سیاسی است کار مدیران یک کشور و این هدف انبیا است.

در اینجا سوال پیش می آید هدف اصلی خلقت و بعثت انبیا الهی شناخت خدا است یا برپایی عدالت؟

دو فرض را می توان در نظر گرفت یک آنکه هدف اصلی برپایی عدالت در میان مردم است همچنان که برخی (ابوعلی سینا) استدلال کرده اند که عدالت واقعی در میان مردم اجرا نمی شود مگر آنکه قانون عادلانه ای در میان آنها باشد و قانون عادلانه به دو دلیل

برای بشر قابل تمیز و شناخت نیست، و خدای انسان باید این قانون را معرفی کند، یکی اینکه انسان قادر نیست حقیقت را تشخیص دهد زیرا نمی تواند خود را از اغراض پاک کند و دوم آنکه قانون ساخت دست بشر ضمانت اجرا ندارد.

چون طبع و میل انسان بر مقدم داشتن خود بر دیگران است. و هر قانونی که به نفع خود باشد آن را ساخته و اجرا کرده و هر قانونی که به ضرر خویش باشد را نقض می کند، پس بنابر این قانونی باید قانون باشد که هم درست و هم این بشر در مقابل آن خاضع باشد. چنین قانونی جز این که از سوی خدا باشد و بشر در عمق وجدانش از مخالفت با آن بترسد، راهی ندارد.

پس برای آنکه عدالت برقرار شود باید قانون باشد و قانونی که اقامه می شود لازم است عادلانه باشد قانون عادلانه نیز باید از سمت خداوند باشد. و برای آنکه قانون عادلانه ضمانت اجرایی داشته باشد باید دارای کیفر و پاداش باشد که از سمت خداوند متعال وضع می گردد. پس برای اینکه مردم به این کیفر و پاداش ایمان پیدا کنند باید خدا را بشناسند. و در نهایت شناخت خداوند متعال به چند واسطه مقدمه ای شد برای برقراری و اقامه عدالت. حتی (مطابق این استدلال میتوان گفت) عبادات برای این مقرر شده است که مردم مقنن قانون را فراموش نکنند و ارتباطشان همواره با او برقرار باشد و به یادشان باشد که خدای دارند و مراقب آنهاست و همان خداست که قانون عادلانه را میان آنها وضع کرده است. روی این حساب، اگر ما باشیم و این آیه قرآن، باید بگوییم هدف اصلی از بعثت انبیاء برقراری عدالت در میان مردم است و دعوت به خدا هدف ثانوی است برای اینکه مقنن قانون را بشناسند و از او حساب ببرند، والا مسئله دعوت به خدا و شناخت خدا اصالتی نداشته و بر این منطق استوار است.



کتاب توحید است به معنای این که در ذات خداوند هیچ گونه کثرتی را نمی پذیرد؛ کتاب توحید است به این معنا که در مقابل خدا فاعلی را نمی پذیرد و هر فاعلی را در طول خدا می پذیرد که معنی **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ** همین است؛ و کتاب توحید است به این مفهوم که هیچ هدفی را برای کائنات هدف اساسی و مستقل و نهایی نمی داند جز خدا. از جمله برای انسان، چه در حرکت تکوینی و چه در حرکت تکلیفی و تشریحی او، هدفی جز خدا نمی شناسد.

انسانی که اسلام می خواهد، با انسانی که مکتب های فلسفی بشر می خواهند، از زمین تا آسمان فرق دارد. خیلی چیزها که اسلام می گوید، با آنچه دیگران می گویند یکی است اما نه با یک دید. اسلام همیشه به مسائل از جهت توحیدی و خدایی نگاه می کند. مثلاً بشر در فلسفه خود به اینجا رسیده است که می گوید در جهان ما یک سلسله قوانین ثابت و تغییر ناپذیر حکم فرما است. قرآن هم همین مطلب را می گوید اما نه با همین تعبیر بلکه از دید الهی: **فَلَنْ تَجِدَ لِسِتِّ اللَّهِ تَبْدِيلًا** و **لَنْ تَجِدَ لِسِتِّ اللَّهِ تَبْدِيلًا** قرآن اصل عدالت را می پذیرد و بلکه فوق العاده برای آن اهمیت و ارزش قائل است ولی نه به عنوان این که عدالت هدف نهایی است و یا اینکه عدالت مقدمه است برای این که انسان در این دنیا خوش زندگی کند، همان خوشبایی که ما درک می کنیم، بلکه زندگی خوش دنیا را هم در سایه نوعی توحید، عملی میداند (یعنی این که انسان خالص برای خدا بشود) و مقدمه آن می داند.

۱. فاطر/ ۴۳: هرگز روش خدا (سنت الهی) را تبدیل پذیر نخواهی یافت و هرگز روش خدا را تغییر پذیر نخواهی یافت.

امام صادق علیه السلام؛ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ برترین عبادت، اندیشیدن مداوم درباره خدا و قدرت اوست.

پس در واقع ما سه منطق داریم و باید ببینیم کدام یک را باید پذیرفت. یک منطق همین است که گفتیم، البته طرفداری ندارد و این که امثال ابوعلی گفته اند، نه به عنوان تأیید صد درصد گفته اند. بر اساس این منطق، هدف از بعثت انبیاء فقط برقراری عدالت در میان مردم و در واقع زندگی سعادت‌مندان مردم در همین دنیاست و مسئله معرفت و ایمان به خدا و ایمان به معاد تماماً مقدمه است، زیرا عدالت برقرار نمی شود مگر اینکه مردم با خدای خود آشنا شوند و به معاد ایمان پیدا کنند. پس ایمان مقدمه عدالت است. منطق دوم درست عکس قبلی است و آن اینکه شناخت خدا، عبادت خدا و تقرب به خداوند هدف اصلی است و عدالت هدف ثانوی است. برای اینکه بشر در این دنیا بتواند به معنویت فائز و واصل شود باید در دنیا زندگی کند و زندگی بشر جز در پرتو اجتماع امکان پذیر نیست و زندگی اجتماعی جز در پرتو عدالت استقرار پیدا نمی کند. پس قانون و عدالت، همه مقدمه این است که انسان بتواند در این دنیا با خیال راحت خدا را عبادت کند. اگر این نباشد، عدالت هیچ ارزشی ندارد.

بنابراین مسائل اجتماعی که امروز برای آنها اینقدر اهمیت قائل هستیم و آنها را در زمینه عدالت طرح می کنیم، هدف انبیاء هستند ولی نه هدف اولی بلکه هدف ثانوی، یعنی مقدمه اند برای هدف دیگر. نظر سومی در اینجا هست و آن این که چه ضرورتی است که ما حتماً یک هدف برای بعثت انبیاء و برای خلقت و زندگی در نظر بگیریم و یکی را هدف اصلی و مابقی را مقدمه بدانیم؟ ممکن است بگوییم پیامبران دو هدف داشته اند، برای دو هدف بالاستقلال که هیچ یک مقدمه دیگری نیست مبعوث شده اند. یکی این که حلقه ارتباطی باشند میان بشر و خدا تا بشر خدا را پرستش کند، و دیگر این که عدالت در میان بشر برقرار شود، و هیچ کدام از این دو، مقدمه دیگری نیست و هر دو هدف اصلی اند و دیدیم که در قرآن هر دو هدف آمده است. چه مانعی دارد که هر دو اصالت داشته باشند و هیچ کدام مقدمه دیگری نباشد؟ نظیر این مطلب در مسائل دیگری که قرآن طرح کرده است وجود دارد. مثلاً قرآن روی مسئله تزکیه نفس تکیه کرده است. مسلماً قرآن به امری که آن را تزکیه و تهذیب نفس و به یک اعتبار تمییه و تثمیر نفس می نامد تکیه کرده است چنانکه می فرماید: **«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»** رستگاری انسان را در گرو تزکیه نفس می داند. آیا از نظر اسلام تزکیه نفس، خود هدف است؟ آیا برای زندگی انسان و بعثت انبیاء

شمس/ ۹ و ۱۰: رستگار شد آن که جان خود را پاکیزه کرد، و خائب و خاسر شد کسی که در نفس و جان خود قلم برد و دس کرد. ابرگرفته از ترجمه استاد شهید در کتاب آشنایی با قرآن، ج ۱۳

و خلقت انسان تزکیه نفس هدف است یا مقدمه؟ و اگر مقدمه است چیست؟ آیا مقدمه معرفت خدا و اتصال به خدا و عبادت اوست؟ و یا مقدمه برقراری عدالت اجتماعی است و انبیاء آمده اند که عدالت اجتماعی را برقرار کنند و برای برقراری آن ناچار بوده اند در بشر بارهای از صفات را که با زندگی اجتماعی جور در نمی آید، ردیله بخوانند و صفات دیگری را که با زندگی اجتماعی مناسب است فضیلت بنامند و بگویند باید انسان خود را از صفاتی که ضد اخلاق اجتماعی است همچون حسد، کبر، عجب و خودپرستی، هوارپرستی و... بپیرایند و به یک سلسله صفات دیگر که اخلاق اجتماعی است و به عدالت اجتماعی کمک می کند مانند راستی، امانت، احسان، محبت، تواضع و... آراسته کند؟

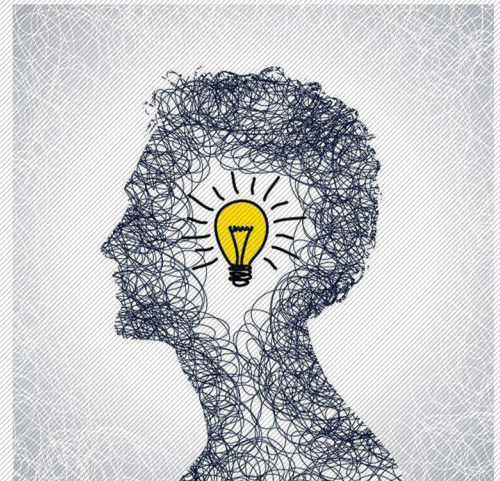
یا این که اصولاً تزکیه نفس قطع نظر از همه اینها خود هدف مستقلی است؟ حال کدام یک را باید پذیرفت؟ به نظر ما قرآن شرک را به هیچ معنی نمی پذیرد. قرآن کتاب توحید به تمام معنی کلمه است؛ کتاب توحید است به این معنا که برای خداوند مثل قائل نیست (توحید ذاتی): **لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ**؛ کتاب توحید است به این مفهوم که از صفات و اسماء، آنچه را که حد اکثر کمال را در بردارد و برای خدا می داند:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

۱. شوری/ ۱۱: هیچ مثل و مانندی برای او نیست.

۲. طه/ ۸: همه اسماء نیکو مخصوص اوست.

۳. نحل/ ۶۰: صفات والا خاص خداست.



تفکر

سعادت انسان را فقط خدا تأمین میکند

انسان قرآن موجودی است که خوشبختی اش را جز خدا چیز دیگر نمی تواند تأمین کند. یعنی انسان موجودی آفریده شده است که آنچه می تواند خلئی را که از سعادت دارد پر کند و رضایت کامل او را تأمین و او را سیر نماید، جز ذات پروردگار نمی باشد: **الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** این عجیب و معجزه تعبیری است: آنان که ایمان آورده اند و دل هایشان با یاد خدا آرام گرفته است. در اینجا یک امر اثباتی ذکر شده است که دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد و دل انسان های دیگر به یاد چیزهای دیگر آرام می گیرد ولی آن چیزهای دیگر را نفی می کند و «آلای» تنبیه می آورد، آگاهی و هشجاری می دهد و خبر مهمی را اعلام میکند. کلمه «بِذِكْرِ اللَّهِ» را نیز مقدم داشته است. به تعبیر ادیبان فرهیختگان: تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر یعنی چیزی که حسب قاعده، مؤخر یاد شود اگر مقدم شد، به حسب قاعده افاده حصر می کند، چون در دستور زبان عربی تعلقات فعل جبار و مجرور باید بعد از فعل بیاید.

۱. رعد/ ۲۸: همان کسان که ایمان دارند و دل هایشان با یاد کردن خدا آرام می گیرد، بدانید که دلها به یاد خدا آرام می گیرد.

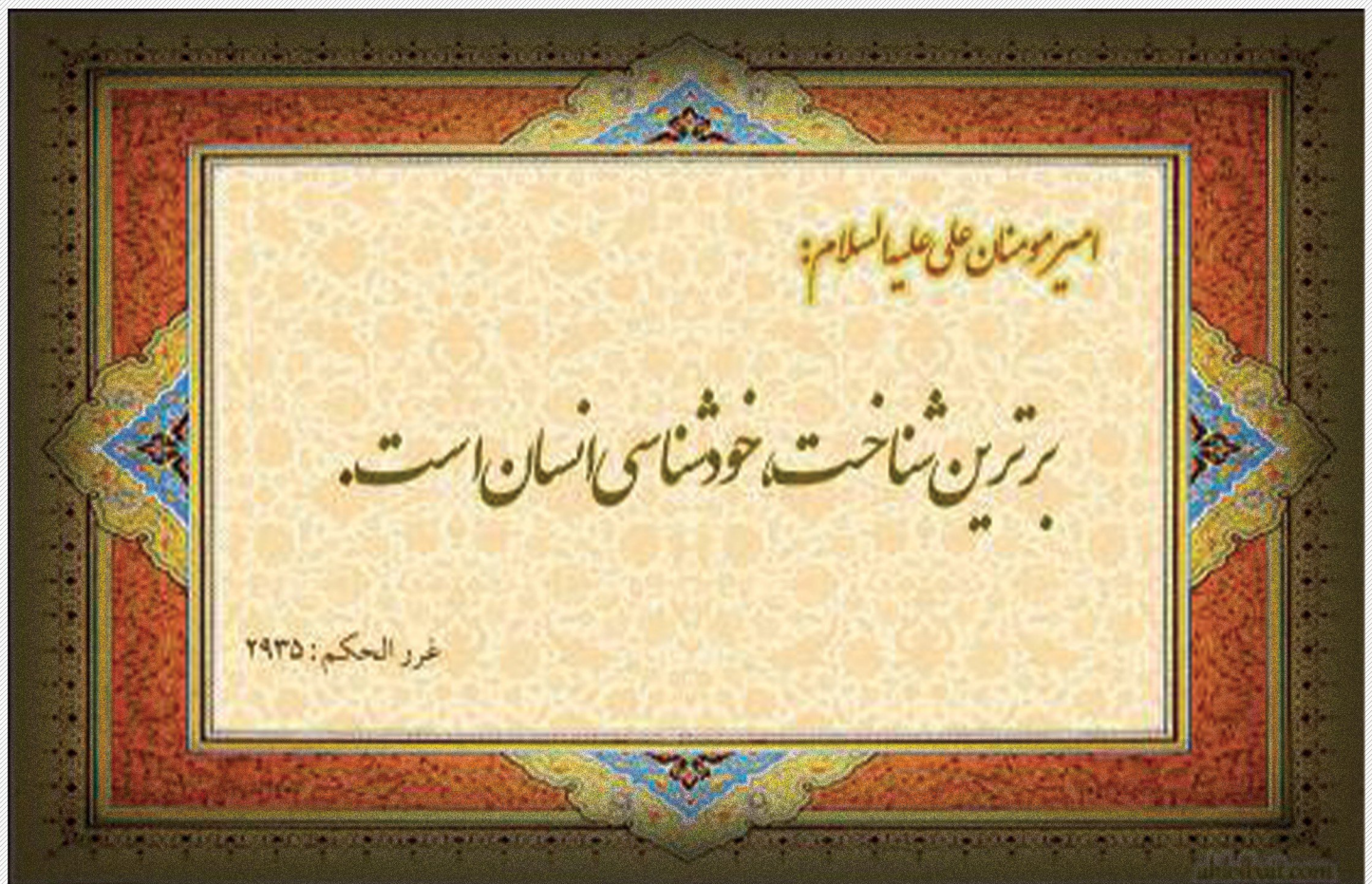
بنابراین، این جمله یعنی: تنها به یاد خدا بودن و غیر خدا را فراموش کردن، آرامش دلها است؛ قلب مضطرب و کاوشگر بشر را و سعادت او را فقط خدا تأمین می کند و هر چیز دیگر امر مقدمی است یعنی یک منزل از منازل بشر است نه منزل نهایی. لذا عبادت همچنین است، می فرماید: **وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي** هدف ذکر است. و آیه **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ** خاصیت نماز را بیان می کند و برای هدفش میگوید: **وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ** اسلام [خلقت] انسان را برای عبادت و تقرب به خدا و آشنایی و ذکر او می داند و البته در همین جا قدرت هم برای انسان پیدا می شود. ولی علم و قدرت به همه اشیاء نیز مقدمه است نه اصل. و همچنین است تزکیه نفس. همه اینها هدف ثانوی است، هدف است برای یکی و وسیله است برای دیگری.

۱. طه/ ۱۴: برای یاد کردن من نماز بیا کن.

۲ و ۳. عنکبوت/ ۴۵: نماز از بدکاری و ناروایی باز می دارد و یاد کردن خدا مهمتر است، اما نکته ی پایانی آنکه حرکات بشر بر اساس تعلقات و آگاهی انسان صورت می گیرد اینکه در حدیث می خوانیم یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است یعنی لحظه ای ممکن است کار کرد آن برابر با متوسط یک عمر انسان باشد باعث تحول در انسان است و این تحول هر چقدر متعالی تر باشد انسان هم به وسعت آن رشد خواهد کرد.

رابطه ی تعلق و آگاهی انسان وقتی من متعلق به حد محدودی باشم؛ از آگاهی ام به عنوان مانعی بر سر راهم عبور می کنم، یعنی از روی آگاهی ام می پرسم و به آن چیزی که به آن تعلق دارم می رسم آگاهی ام را می پوشاند تا مزاحم من نباشد یا با آگاهی ام می جنگم تا به آرزویم برسیم سعی میکنم ندانم نشنوم بنینم سعی میکنم در جایی که ممکن است چیز جدیدی یاد بگیرم یا نگذارم، تا برای آن آرزو و تعلق برای خودم مانعی درست نکرده باشم

خب، اگر من به جای پستی تعلق داشته باشم دیگر آگاهی من کاری نمی کند، و به عکس اگر به مقام منیعی متعلق شدم اما به راه رسیدن آن آگاهی نداشتم در اینجا تعلق مرا وادار به کسب آگاهی می کند.





شاعر: محمد امین جاجی

خانه هایی ساختم بر روی دریا / تشنه بودم سیرابم کرد / گشنه بودم نانم داد / باران آمد مسکینم داد / گزندى بود آزادم کرد / روح پاک / مردمانم را زدود / از درد و فقر / پوچی و نیستی / شکرش گفتم / دستان گرمش را قلعه چشمانم کرد / پس از گشودن نه آبی نه نانی و نه کاشانه ای / طغیانش ویرانم کرد / موج هایی آتشین و تخریب امید ها زندگی ها و زنده ها / خاک و طنم، مادران و کودکان سرزمینم / شیر مردان همه به یکسو در شکار طغیان امواج ها / دوباره شکرش گفتم صدایی شنیدم و تبدیل آن به صداها / مدافعان پشت هم صف بسته الله گویان و سپس ... / تاجان است و جان در این رگ / نباید ما را ترس زاین مرگ / گویی همه را دشمن بادگر / مسلمان والله ما را سپر / زین پس طغیان هر چه باشد / نبود در سنگین ترز خیبر




talatom_doran

نشریه اختصاصی بسیج دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

مدیر مسئول؛ محمدرضا احمدی
 سردبیر؛ علی رضایی
 هیئت تحریریه؛ علی رضایی، محمد جواد فرجی، محمد امین خاکی، آرمین قادری، محمد مهدی نصرت آبادی، محمد حسین آیت نیا، خانم پریا شهبازی، محمدرضا احمدی
 گرافیک و صفحه آرا؛ علی امیرجی، محمدحسین وحدت

